

تأثیر ثبات فرهنگی هراتِ عصر تیموری بر پیشرفت اهل ادب و هنر (مطالعه موردی نورالدین عبدالرحمن جامی)

مصطفی لعل شاطری^۱ رحیم جوان لاجی^۲

چکیده

نورالدین عبدالرحمن جامی (۸۱۷-۸۹۸ق.) از شاعران و محققان و عارفان سرشناس سده نهم هجری در سیزده سالگی به همراه پدرش «احمد بن محمد الدشتی» که از نام آوران منطقه جام قلمداد می‌شد، رهسپار هرات گردید و از محضر علما و دانشمندان آن منطقه کسب فیض نمود. جامی به واسطه نبوغ ذاتی در اندک زمانی در هرات علوم متداول عصر خود را فرا گرفت. هرات در دوران جامی به مدد حاکمان علم دوستی همچون شاهرخ (۸۵۰-۸۰۷ق) و سلطان حسین بایقرا (۹۱۱-۸۷۵ق.) دوران طلایی رونق علمی خود را تجربه کرد. پژوهش حاضر با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ به این پرسش می‌باشد که میزان ثبات سیاسی-فرهنگی حاکم بر هرات، مقارن با دوران حیات جامی تا چه حد به عنوان بستری برای رشد و نمو این عالم در عصر تیموری موثر بوده و متعاقبا تا چه میزان بر تعاملات آنان تأثیر داشته است؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که به دلیل سیاست‌های اعمالی از سوی دربار شاهرخ و سلطان حسین، زمینه ثبات و آرامش نسبی در کلیه شئون زندگی اقشار گوناگون جامعه فراهم آمد که این امر تا حد بسیاری رونق و درخشش علمی هرات را در پی داشت. بر این اساس می‌توان بیان

^۱ پژوهشگر هنر، دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی. mostafa.shateri@yahoo.com

^۲ کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی. rahimjavan66@gmail.com

داشت، حضور جامی در این بستر، در کنار عواملی چون نبوغ ذاتی یکی از دلایل رشد و تعاملات نسبتاً گسترده او با دربار در زمینه علم و فرهنگ محسوب می‌گردد.

کلید واژه ها: عبدالرحمن جامی، شاهرخ، سلطان حسین بایقرا، دربار هرات، اهل ادب و هنر.

مقدمه و طرح مسئله

دوره حکومت تیموریان بر ایران را می‌توان به اعتبار وجود رجال و مشاهیر و مفاخر از یک سو و رونق خیره‌کننده علمی-فرهنگی و تمدنی آن از دیگر سو، رکنی مهم و اساسی در سیر تاریخ فرهنگی ایران دانست. بر اساس چنین بستری، در عصر شاهرخ و سلطان حسین بایقرا به دلیل آرامش نسبی حاکم بر سرزمین ایران، زمینه رشد و ترقی عالمان، عارفان، مورخین، دانشمندان، فضلا، ادبا، شعرا، فقها، هنرمندان و وزرای بر جسته فراهم گردید. همچنین در دوره مذکور، دیگر مناطق و ایالات خراسان در کانون توجه قرار گرفتند و در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، علمی و فرهنگی تحولات چشمگیری را از سر گذراندند، چنانکه یکی از این مناطق که رونق بسزایی در حوزه علمی، فرهنگی و تمدنی یافت، هرات بود. هرات اگرچه در دوران فرمانروایی تیمور رونق و آبادانی را تجربه نکرد و حتی با شدت و قساوت زیادی رو به رو شد؛ اما در دوره جانشینان او به سرعت روند پیشرفت و ترقی را در زمینه‌های مختلف خاصه زمینه علمی-فرهنگی طی کرد، به گونه‌ای که به «آتن ایران»، «گلستان پرنفش و نگار آسیا» و «نگین خراسان» معروف شد.

در این برهه، آرامش نسبی سیاسی از یک جهت و علاقه وافر شاهرخ و سلطان حسین و وزیر دانشمندش امیرعلیشیر نوایی (۹۰۶-۸۴۴ق) به علم و فرهنگ و هنر از جهت دیگر،

موجب شد تا استعداد بالقوه بسیاری از اصحاب علم و فرهنگ به فعل و عمل تبدیل و توانمندی آنان بیش از پیش شکوفا شود. در این راستا نورالدین عبدالرحمن جامی، شاعر، عارف و هنرمندان چیره دست و نامدار، محصول ارزشمند این دوران در شهر هرات و در نزد حاکمان تیموری ارج و منزلت بی مانندی به دست آورد و از سویی می توان حمایت دربار شاهرخ و بایقرا از او و علاقه آنها به علم و ادب و هنر را تا حد بسیار زیادی، موجبات نشو و نمای این عالم فرهیخته در کلیه علوم و نیز تعاملات پایدار دربار با او دانست.

هر چند تا کنون پژوهشگرانی همچون رنه گروسه در امپراتوری صحرانوردان، ذبیح الله صفا در شرح احوال نورالدین عبدالرحمن جامی، نجیب مایل هروی در جامی و مشایخ شیعی مذهب، حمید فرزام در اختلاف جامی با شاه ولی، حسین صدیقی در اندیشه های جامی در مثنوی هفت اورنگ و حمیده شهیدی در تیموریان در عهد سلطان حسین بایقرا، درباره شخصیت جامی و تعاملات او با دربار تحقیقاتی انجام داده اند، اما اکثراً فارغ از توجه به بعد تاریخی و استنادی می باشد و نیز در آن به تاثیر دربار و موقعیت حاکم بر هرات در رشد و تعالی جامی توجه نگردیده و همچنین میزان تعاملات دربار با این قطب نقشبندی مورد بررسی قرار نگرفته است. بر این اساس مقاله حاضر می کوشد تا به بیان شرایط اجتماعی، آرامش و ثبات سیاسی، نظامی و اقتصادی حاکم بر هرات و تاثیر آن بر زندگانی جامی پرداخته و نیز روابط دربار با این چهره برجسته فرهنگی عصر تیموری را مورد بررسی قرار دهد.

هرات در عصر تیموریان

دوره حکمرانی تیمور

با توجه به جایگاه هرات^۱ پس از دوران باستان، در ایران بعد از اسلام و به ویژه در روزگار فرمانروایی تیمور، به جهات مختلف برخلاف فرمانروایان بعد از او، این شهر چندان شاهد درخشش و اعتبار نبود. تیمور به نحوی شایسته به عمران و آبادی هرات نپرداخت و حتی با شدت و قساوت زیادی با آن برخورد کرد و در مقابل سمرقند را مورد توجه خود قرار داد و آن را مبدل به مکان گردآوری اصحاب هنر و ادب نمود (Golden, 2011: 97؛ Fazlilgu, 2008: 6؛ Parker, 2010: 8). نمونه ای از رفتار بی رحمانه و خشونت آمیز تیمور در شهر هرات را می توان در برخورد او با ملوک آل کرت جست و جو کرد. تیمور که به ضعف سیاسی آنها واقف بود، ابتدا

^۱. پیرامون واژه هرات و وجه تسمیه آن نقل قول هایی بیان شده است، اما منظور از هرات (به کسر یا فتح اول) نام شهری است در خراسان بزرگ که به صورت های «هری» و «هرا» از آن نام برده شده است. در این بین محققین نظرات گوناگونی بیان داشته اند، چنانکه برخی بر این عقیده هستند که بعد از طوفان نوح در محل هرات کنونی قلعه ای به نام قلعه شمیران بوده و پس از آن «هرات» دختر ضحاک، دستور به بنای شهری در آن محل داد و این محل به هرات موسوم گردید. عده ای نیز برآند که جهان پهلوان «فریمان» هرات را بنا نهاده است. گروهی نیز می گویند که در ابتدا «لهراسب» از پادشاهان کیانی این شهر را احداث و پس از او «گشتاسب» و بعد از او «بهمن» آن را بازسازی کرده اند (مشکور، ۱۳۷۱: ۷۱۵؛ بارتولد، ۱۳۵۸: ۸۶؛ انصاری دمشقی، ۱۳۵۷: ۳۷۹؛ Paul, 2007: 95). و رباعی زیر را نیز بر این اساس سروده شده است:

لهراسب نهادست «هری» را بنیاد
گشتاسب در او بنای دیگر بنهاد
بهمن پس از او عمارت دیگر کرد
اسکندر رومیش همه داد به باد(میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۱۵۵/۱۰).

علاوه بر این نویسنده کتاب «هرات نامه» نیز بر این مدعا است که شهر هرات که از هزاران سال قبل به نام های «آرتاکوانا»، «ارتاکین»، «هرویو»، «هریو»، «هرای»، «هری هراه» و «هرات» خوانده می شده، همین شهر باستانی است که اکنون نام شهر هرات معروف است (فکری سلجوقی، ۱۳۹۰: ۱).

رسولی به نزد ملک غیاث الدین پیرعلی (آخرین ملوک آل کرت) فرستاد. ملک غیاث الدین در ظاهر اظهار اطاعت کرد، اما در آمدن به نزد تیمور تعلل ورزید و به ترمیم حصار هرات پرداخت (شامی، ۱۳۶۳: ۸۴-۸۳). تیمور بعد از اطلاع از پیمان شکنی ملک غیاث الدین به محاصره هرات اقدام کرد و دستور داد تا باروی قدیم شهر را «چون دل دشمنان خراب ساخته» و بعد از کشتار بی رحمانه از مردم هرات، سرانجام ملک غیاث الدین و سایر بزرگان شهر تسلیم شده و غرامت سنگینی به مردم هرات تحمیل گردید (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲/ ۳۹-۳۶؛ و نیز ر.ک: دستپاک، ۱۳۷۴: ۱۹-۱۷؛ پناهی، ۱۳۷۲: ۱۳۰-۱۲۹). بنابراین در روزگار تیمور مصایب فراوانی بر مردم و شهر هرات گذشت، چنانکه می توان بیان داشت به احتمال فراوان یکی از مهمترین دلایل عدم رشد اهل هنر و ادب فراهم نبودن بسترهای مناسب بود.

دوره حکمرانی شاهرخ

مرگ تیمور و آغاز حکومت شاهرخ در هرات فصل جدیدی در حیات دیرپای این شهر ایجاد کرد. شاهرخ را یکی از برترین سلاطین عصر تیموری می توان دانست، زیرا او علاوه بر دیانت و تقوا و عدالت و صلح جویی، بخشنده، علم دوست، ادب پژوه، هنر پرور و فعال در امور عام المنفعه بوده و خرابی های زیادی که مسبب آن یورش های تیمور بود، مرمت و بازسازی نمود (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۱۵۴/۱۰؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۵۸۲/۳). شاهرخ از همان آغاز حکمرانی به آبادانی و رونق مجدد هرات همت گماشت و شهر هرات را که از شهرهای آبادان، زیبا و با عظمت خراسان در اوایل قرن نهم هجری بود به پایتختی انتخاب کرد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱۷/۳-۱۶؛ سمرقندی، ۱۳۸۳:

۱۳۲۲/۲). با این حال چنین به نظر می‌رسد که او از انتخاب این شهر انگیزه‌های گوناگونی از جمله؛ موقعیت طبیعی و آب و هوای خوش و معتدل، نزدیکی به شهرهای بزرگ و پرجمعیت، مصون ماندن نسبی از حملات احتمالی و از همه مهمتر توجه خاص و ویژه سلسله محلی آل کرت که هرات مرکز حکومت آنان محسوب می‌گردید را در نظر داشت. با این حال با استقرار شاهرخ در هرات، این شهر به کانون درخشان علم و هنر و ادب تبدیل شد که با بهترین مرکز هنری جهان آن روز برابری می‌کرد.

بعد از آنکه شاهرخ بر خلاف تیمور به جای سمرقند، هرات را به عنوان پایتخت خود انتخاب کرد، این شهر را کانون حضور اصحاب علم و فرهنگ ساخت. بنا به نظر اکثر محققین، دوران فرمانروایی شاهرخ در هرات، مقدمه دوران باشکوه و پر عظمتی شد که می‌توان از آن به عنوان «رستاخیز فرهنگ ایرانی» عهد تیموری یاد کرد. بدین طریق مقدمات نهضت عملی، ادبی و هنری بزرگی ایجاد شد که در ادورا بعد به اوج و تعالی منحصر به فردی دست یافت (Soucek, 2000: 123؛ Di cosmo, 2005: 429؛ Vaughn findly, 2005: 102). با این حال چنین به نظر می‌رسد که یکی از مهمترین دلایل پیشرفت و ترقی روزافزون هرات در روزگار شاهرخ در کنار سایر عوامل سیاسی- نظامی تا حد بسیاری نشأت گرفته از علاقه و تعلق بی اندازه او به هرات بود، به گونه ای که این حکمران تیموری تا واپسین سال‌های عمر خود در آن استقرار و به فعالیت مشغول بود.

اگرچه هرات در عهد پادشاهان آل کرت بیشتر از یک قرن مراحل ابتدایی مدنیت را (بعد از تخریب چنگیزخان) طی کرده بود، اما آبادانی این شهر در این ایام و حتی دوران فرمانروایان تیموری بعد از شاهرخ، چندین برابر ایام حکومت ملوک آل کرت شد. در

واقع، شهر هرات در روزگار شاهرخ از بهترین مراکز و به عنوان «گلستان پرنقش و نگار آسیا» و مرکز اجتماع اهل علم و دانش و هنر به شمار می رفت (اعتمادی، ۱۳۴۳: ۲۱؛ آتابای، ۱۳۷۷: ۱۲۷). از این رو حافظ ابرو - مورخ شهیر دوره تیموری - درباره رونق و آبادانی خراسان و به ویژه هرات، اشعاری را در سال ۸۱۳ق سروده است که بیانگر عظمت این شهر در روزگار شاهرخ می باشد:

«گر کسی پرسید ز تو کز شهرها خوشتر کدام
گر جواب راست خواهی داد، او را گو، هری
این جهان چون بحر دادن در وی خراسان چون صدف
در میان این صدف شهر هری چون گوهری»

(حافظ ابرو، ۱۳۴۹: ۱۱-۱۲).

با این حال رونق و آبادانی شهر هرات تنها در سایه توجه شاهرخ ظهور و بروز نکرد، بلکه سایر درباریان و به ویژه همسرش گوهرشاد نیز به این ناحیه توجه و عنایت خاص داشتند و بناهای خیر و عام المنفعه بسیاری در راستای عمران و آبادی هرات و ایجاد مراکز علمی، فرهنگی و مذهبی در این شهر احداث شد (خوافی، ۱۳۸۶: ۱۰۸۷؛ خواندمیر، ۱۳۷۲: ۱۶۷). همچنین بایسنقر میرزا، فرزند شاهرخ نیز به دلیل علاقه بسیار به علم و ادب و کلیه فنون هنرهای زیبا، در تعظیم و تکریم اصحاب فضل و هنر کوشا بود تا اصحاب فرهنگ و هنر را از اطراف هرات دعوت و با پرداخت دستمزدهای هنگفت آن‌ها را مورد تشویق و حمایت خود قرار دهد تا آثار ارزنده ای پدید آورند (دولت‌شاه سرقندی، ۱۳۸۲: ۳۵۱-۳۵۰؛ جعفری، ۱۳۹۳: ۷۷-۷۸). بنابراین می توان ادعا کرد که هرات در روزگار شاهرخ و فرزندش بایسنقر از آن جهت به شکوفایی و رونق علمی -

فرهنگ گسترده ای دست یافت که هم شاهرخ و هم بایسنقر، بیش از آنکه در اندیشه امور نظامی باشند، به فرهنگ و هنر توجه داشته و این خود نوعی تدبیر سیاسی برای اثبات آرامش و حکمرانی مقتدرانه به شمار می رفت.

دوره حکمرانی سلطان حسین بایقرا

دوره حکومت نسبتاً طولانی سلطان حسین بایقرا را نمی توان از لحاظ سیاسی- نظامی چندان نقطه عطفی به شمار آورد، اما در مقابل به لحاظ علمی و ادبی یکی از برجسته ترین و درخشانترین اعصار ایران محسوب می شود، زیرا در زمان او دربار هرات تبدیل به یکی از کانون های ادب و هنر در سرتاسر قلمرو تیموری شد. حکومت سلطان حسین در این زمینه، تاثیر به سزایی داشت، چرا که به جز حمله به ازبکان در اواخر حیاتش و عصیان فرزندان او که از سال های بعد از ۹۰۱ ق آغاز شد، تقریباً دوره او با آرامش همراه بود و حمایت گسترده از اصحاب فرهنگ، بستری مناسب جهت پرورش علوم و فنون ممتاز آنان را فراهم آورده بود. همچنین در این شکوفایی امیر علیشیرنوایی، وزیر دانشمند و علم دوست سلطان حسین نقش ویژه ای بر عهده داشت. در سایه این توجهات، هرات، تبدیل به یکی از مراکز درخشان علمی و بستر ساز رشد شخصیت های برجسته این عصر گردید (واله اصفهانی قزوینی، ۱۳۷۹: ۶۵۵؛ خواندمیر، ۱۳۷۸: ۷۹؛ دوغلات، ۱۳۸۳: ۳۱۸).

سلطان حسین به مدد وزیر خردمند و دانش دوست خود امیر علیشیرنوایی توانست هرات را به کانون بزرگ علم و ادب و فرهنگ در ایران مبدل کند. از این رو در هرات مدارس، خانقاه ها و کتابخانه های متعدد احداث و علما و دانشمندان از سرتاسر جهان

اسلام به آن مرکز روی آوردند و بدین طریق حمایت دربار سلطان حسین و وزیر مدبرش امیرعلیشیر نوایی شامل حال آنان گردید و حلقه های فراوانی اکثرا با حضور درباریان برپا گردید و متعاقبا عالمان و هنرمندان برجسته مورد لطف و عنایت سلطان قرار می گرفتند (لعل شاطری، ۱۳۹۴: ۱۶۲۵-۱۶۱۸؛ لعل شاطری، ۱۳۹۳: ۶۷-۶۶).

در این دوره بخشی از خراسان و به ویژه هرات، از قدرت اقتصادی و فرهنگی مشابه با پیش از مغول برخوردار شد، با این تفاوت که هرات پیش از مغول در شکوفایی علمی جهان اسلام سهمی چشمگیر بر عهده داشت و در این نوبت هرات تجدید حیات نهضت هنری- فرهنگی را عهده دار بود که مبدل به الگویی برای ادوار بعد گردید. به عبارتی دیگر در دوره ۳۶ ساله فرمانروایی سلطان حسین، هرات مرکز بلامنازع نهضت های هنری و فرهنگی تلقی می شد، آنگونه که با پیشرفته ترین پایتخت های اروپایی در قرون وسطی برابری می کرد. آبادانی، عمران و رفاه این عصر به حدی رسیده بود که هیچ یک از وقایع نگاران نتوانستند از ذکر آن خودداری کنند. این همه سبب شده بود تا بهترین مدرسان و هنرمندان و سخنوران، در این محدوده رشد و به تعالی دست یابند (مایل هروی، ۱۳۷۷: ۱۹-۱۸).

تأثیر دربار هرات بر جامی

نورالدین ابوالبرکات عبدالرحمان بن نظام الدین احمد بن محمد، متخلص به جامی در سال ۸۱۷ق در خرگرد جام به دنیا آمد. اصل خاندان او از محله دشت اصفهان بود. در نوجوانی به همراه پدر به هرات رفت و در آنجا ساکن شد و در زمره شاگردان «میر سید شریف جرجانی» و «مولانا شهاب الدین محمد جاجرمی» درآمد. در همان زمان به

شاعری روی آورد و «دشتی» تخلص کرد. اما ظاهراً بعد به علت ارادت به «شیخ الاسلام احمدجام»، تخلص جامی را برگزید. او در ضمن تحصیل، به فراگیری صرف و نحو، اصول، حدیث، تفسیر، منطق مشایی، حکمت اشراق، طبیعیات، ریاضیات و رموز تصوف پرداخت. سپس در هرات به خدمت «سعدالدین کاشغری»، از مشایخ بزرگ طریقت خواجگان درآمد و بعد از فوت مرشد، از مریدان «خواجه ناصرالدین عیدالله احرار» شد و پس از آن مبدل به یکی از اقطاب نقشبندیه گردید (Keeneth, 2004: 174-75؛ Gross, 1988: 93؛ Elias, 1998: 601).

آشکار است که در تاریخ تفکر خانقاهی، عارفان حقیقی و نه صوفیان ظاهر نما، با اهالی دربار و با صاحبان قدرت، چندان تعاملی نداشته اند. این مسئله نه به معنای آن است که آنان از وجود چنین پیوندی و بهره های گوناگون آن بی اطلاع بوده اند، بلکه دقیقاً علایق فرهنگی را حس می کردند. به همین جهت در مجموعه آدابی که به آن «رخصت» می نامیدند، تقرب و نزدیکی با حاکمان را مد نظر داشتند. با این حال در عصر جامی نظریه مذکور در حوزه تفکر عرفانی نقشبندیه دگرگون شده و عموماً صوفیان نقشبندی به جهت دستیابی به ثروت و مکنت یا به جهت فراخواندن حاکمان به عدل، به تعامل با دربار می پرداختند و کلیت سلطنت را به حیث ضرورتی اجتماعی تلقی می کردند. البته مشایخ نقشبندی در زمینه دنیاداری و ثروت بسیار واقع بینانه نظر داشتند. آنان مال و ثروت را برای مشایخ صوفیه از آن جهت مفید می دانستند تا انقیاد و خضوع مریدان نسبت به آنان تحقق یابد و پیوستن با دربار را نیز به این سبب مستحسن و سودمند بیان می کردند تا از ظلم و جور دربار نسبت به مردم بکاهند. از این رو پیروی از این آموزه سیاسی به وسیله جامی مورد استفاده قرار گرفت (مایل هروی، ۱۳۷۷: ۶۶-۶۴).

دوران حیات جامی مقارن با چند تن از پادشاهان تیموری همچون شاهرخ، ابوالقاسم بابر، سلطان ابوسعید و سلطان حسین بایقرا بود که بیش از همه گستره تعاملات جامی با دربار سلطان حسین برقرار گردید. با این حال جامی عارف شهیر و از اقطاب نقشبندیه در قرن نهم، بی‌شک یکی از اصحاب فرهنگ و هنر در این دوره بود که در اکثر علوم از تبحری منحصر به فرد برخوردار بود. با این حال، علل و عواملی چند، رابطه دوسویه بین دربار تیموری و عبدالرحمن جامی را الزامی ساخت. سلطان حسین بایقرا به دلایل متعدد از جمله، ذوق هنری خود به حمایت از جامی برخاست و در مقابل جامی نیز گاه، این الطاف را با ستایش سلطان در اشعارش جبران می‌نمود:

خلق را عدل شاه دین پرور	سایه فضل حق بود بر سر
خاصه این شهریار عالی رای	کش بود بر سر اعالی پای
تاجداران مسند تمکین	جمله ظل اللاه ند فی الارضین
لیک ظل مطابق کامل	نیست جز شاه مفضل عادل
گوهر افسر سرفرازی	قبله مقبلان ابوالغازی
شاه سلطان حسین آن که بیست	چرخ را عدلش از تعدی دست
حق تعالی ز فیض لطف و جمال	بهر اظهار کبریا و جلال
ساخت آینه و بداد جلا	منعکس شد در او صفا علا
دید در وی خرد به نور قدم	سلطنت را قرین حسن شیم

(جامی، ۱۳۶۱: ۱۲).

نیز سلطان حسین را برپا دارنده حکمرانی عدل گستر و سلطانی رئوف دانسته سلطنت او را لازم می داند:

«ای به شاه‌ی بلند آوازه
دل تو نقد عدل راست محک
شد چو با عین عاطفت دل تو
حق ز شاهان به غیر عدل نخواست
کشد بود راستی و عدل ستون
سلطنت خیمه ایست بس موزون
چون بود خیمه بی ستون بر پای
گر نباشد ستون خیمه به جای
رمه و گرگ آن رمه ظلمه
شاه باشد شبان و خلق همه
تا بیابد رمه ز گرگ امان»
بهر آنست های و هوی شبان
(جامی، ۱۳۶۱: ۱۴).

اما صمیمی‌ترین و نزدیکترین رابطه جامی در دربار تیموری با نوایی بود که به صورت رابطه مریدی و مرادی تجلی یافت. امیرعلیشیر از دوران جوانی، دست ارادت و اخلاص به جامی داده و از محضر او، کسب فیض و در مجالس و مباحث جامی شرکت کرده و از او درخواست تحریر و تصنیف و یا ترجمه اثری را می‌کرد (نوایی، ۱۳۷۵: ۵۴؛ نوایی، ۱۳۶۳: ۵۶؛ خواندمیر، ۱۳۷۸: ۷۹؛ نوایی، ۱۳۸۱: ۲۹)، چنانکه تنها به عنوان یک نمونه، نوایی با اطلاع از چیره دستی جامی در علم موسیقی^۱ مصمم شد تا او را با دربار، همراه

^۱. به نظر می‌رسد جز علائق شخصی، فعالیت‌های موسیقایی جامی در چهارچوب موسیقی اهل تصوف - سماع - که یکی از ده رکن تصوف محسوب می‌شود، برای او حایز اهمیت بوده است. جامی، سماع را مباح

به نگارش کتابی جامع در این باره تشویق کند. نوایی در «خمسۀ المتحیرین» چنین بیان می‌کند: «فقیر بر این عزم شد که این فن به طرز علمی مدوّن و در رساله ای مرتب شود. به مولانا علیشاه بود، که استاد بی نظیر در این فن بود، سفارش شد که ایشان اگر بتوانند، در این موضوع چیزی بنویسند. اگرچه آن بی‌چاره را کثرت افیون از عقل و کار دور ساخته بود، با این حال کتابی با نام اصل الوصول تصنیف کرد و میر مرتاض و خواجه شهاب الدین مروارید و مولانا نباتی [بنایی] هم در این فن رساله ها نوشته اند، اما، چون همگی در اظهار استعداد خود کوشیده بودند، بهره‌مندی مبتدی از آنها دشوار بود. از آن جایی که حضرت مولانا به این فقیر همواره عنایت و التفات داشتند، رساله موسیقی و ادوار را نوشتند که در این فن مفیدتر و تکمیل تر از این رساله‌ای نیست» (نوایی، ۱۳۸۱: ۳۶).

همچنین یکی از گستره های تحت تاثیر از جامی، ادبیات ایران و به ویژه در قالب شعر بود، چنانکه جامی را آخرین شاعر کلاسیک ایران دانسته اند. او در فنون مختلف و علوم دین و ادب و تاریخ استاد بود و در شعر به سعدی و حافظ توجه داشت و از این رو برخی از پژوهشگران او را بزرگترین استاد سخن بعد از حافظ می‌دانند (حقیقت: ۱۳۷۲: ۶۳۴). جامی دارای تالیفات و تصنیفات بسیاری است که از جمله آن‌ها: آثار منظوم: ۱- دیوان اشعار؛ ۲- هفت اورنگ؛ ۳- تجنیس اللغات و آثار منشور: ۱- نفعات الانس من حضرات القدس؛ ۲- نقد الفصوص فی شرح نقش الخصوص؛ ۳- لوايح؛ ۴- شواهد النبوه؛

می‌دانست و توانست تا حدودی آزادانه، مجالس سماع را که در آن زمان در حلال و حرام بودنش، بحث فراوانی بود و اغلب از یک فرد منقبت خوان و نوازندگان نی و دف تشکیل می‌شد، برپا نماید (Netton, 2003: 12-13; Trimmingham, 1971: 195; Lingwood, 2011: 233).

^۱. برای اطلاع بیشتر از تبحر جامی در موسیقی رجوع کنید به: (لعل شاطری، ۱۳۹۵: ۱۰۰-۱۰۱).

۵- اشعه اللمعات؛ ۶- بهارستان؛ ۷- لوامع، می باشد (قاضی، ۱۳۸۸: ۲۸). بر اساس آنچه ذکر شده، جامی در بستر هرات به خلق آثاری ممتاز موفق گردید که علاوه بر نبوغ ذاتی، شرایط محیطی بر آن تاثیر گذار بود، چنانکه از خصوصیات بارز سلاطین و شاهزادگان تیموری، علاقه و اقبال آنان به علم و ادب و هنر بود. سرآمد آنان در این زمینه، سلطان حسین بایقرا است، به نحوی که می توان هرات را با «فلورانس دوران رنسانس» مقایسه کرد (گروسه، ۱۳۷۹: ۷۷۱).

حال این سوال در ذهن متبادر می شود که اساساً علت رونق فرهنگی این دوره، با توجه به اینکه تیموریان آخرین سال های حاکمیت خود را در خراسان سپری می کردند و دیگر از آن اقتدار نخستین برخوردار نبودند، چیست و به عبارتی اصولاً میان ضعف اقتدار سیاسی با رونق فرهنگی این عهد، چه رابطه ای می توان برقرار کرد؟ در پاسخ به این پرسش بر اساس مباحث ذکر شده می توان گفت، آرامش و امنیت از علل نخستین ترقی و تعالی فرهنگی محسوب می گردد و با وجود این که حکومت شاهرخ و سلطان حسین نسبت به دوران تیمور از اقتدار سیاسی چشمگیری برخوردار نبودند، توانستند حداقل در بیشتر دوران حکمرانی خود، امنیت نسبی را برقرار سازند. چنانکه به عنوان نمونه عملکرد سلطان حسین در زمینه سیاست خارجی براساس تدابیری هوشیارانه بود. او با همسایگانش به گونه ای رفتار کرد تا همواره با آنان روابط مسالمت آمیزی داشته باشد، چرا که می دانست در چنین شرایطی، سیاست توسعه طلبی به ضرر او خواهد بود. از این رو تنها به حفظ قلمرو خود در خراسان اهتمام ورزید. در این زمان طبقه حاکم توانست به دور از دیکتاتوری با داشتن روحیه تسامح و تساهل، با دادن آزادی های فرهنگی و مذهبی، اجازه بروز افکار را بدهد. مسلماً در چنین جامعه ای، بالندگی فکری

و فرهنگی ایجاد می شود و چه بسا قوت فرهنگی سبب پوشش ضعف های سیاسی می گردد. چنانکه حکومت سلطان حسین با وجود اینکه از لحاظ سیاسی اهمیت چندانی نداشت، اما رونق فعالیت اهل هنر و ادب را سبب گردید.

علاوه بر آن، می توان بیان داشت که جدای از امنیت و آرامش و اعطای آزادی های فرهنگی و مذهبی، سلطان حسین و نزدیکان او به خصوص امیر علیشیر نوایی، در ساخت عمارت های آموزشی و رفاهی توجه ویژه ای داشتند و اهل دانش چه از لحاظ مادی و چه معنوی مورد حمایت آنان بودند. با این اوصاف اگر اهالی فکر و فرهنگ خود را به دربار نزدیک نمی کردند، قادر به نشان دادن استعدادها و قابلیت خویش نبودند. بنابراین تمام این خصوصیات و جاذبه های هرات بود که سبب گردید این شهر کانون توجه اندیشمندان و دانشوران و هنرمندان قرار گیرد و در آن مکتب هرات در دو حوزه هنری و ادبی تجلی یابد.

هرات که به طور پیوسته از شهرها و مناطق بزرگ ایران بود و در اکثر دوره ها پایتخت و دارالملک سلاطین ایران محسوب می گردید، با به قدرت رسیدن سلطان حسین بایقرا پس از ابوسعید، حائز اهمیت و مبدل به کانون فرهنگ شرق ایران شد. به هر روی، دوران حکومت واپسین حکمرانان تیموری در هرات نقطه ای عطف در روزگار فرمانروایی تیمویان بود، چنانکه به عنوان نمونه سلطان حسین با اهتمام و توجه خاص نسبت به این شهر توانست ضمن برجای نهادن نام نیک از خود، منزلت و رونق روزافزون هرات را فراهم نماید که متعاقباً به واسطه چنین بستری، زمینه رشد اصحاب فرهنگ و هنر و به ویژه جامی فراهم آمد (اعتضادالسلطنه، ۱۳۶۵: ۲۶؛ طیبی، ۱۳۶۸: ۴-۵؛ قصایان، ۱۳۷۶: ۲۱۴-۲۱۵).

نتیجه گیری

با توجه به موضوعات مطروحه می توان این پرسش را مطرح کرد که آیا بالواقع میان موقعیت علمی- فرهنگی ممتاز هرات و جایگاه رفیع جامی پیوند وجود داشته و به دیگر سخن آیا سیاست های اعمالی از سوی حکمرانان یک منطقه می تواند زمینه ساز رشد و بالندگی افراد در حوزه های گوناگون گردد؟ با نگاهی همه جانبه و ژرف می توان بیان داشت، بدون تردید عوامل مذکور در حد قابل توجهی شهرت و اعتبار افراد را سرعت بخشیده و حیات هنری و ادبی فعالان در این حوزه را دگرگون می کند. اگرچه نمی توان انکار کرد که استعداد های ذاتی و درونی در کنار علاقه و پشتکار افراد خود عامل مهمی در کسب اعتبار و جایگاه افراد است و لیکن عوامل محیطی و مادی نیز به عنوان یک عامل مهم باید مورد توجه و مذاقه قرار گیرد. شاید بتوان افرادی را برشمرد که استعدادهای ذاتی و درونی آنها در کنار پشتکار و علاقه ایشان، موجب شده تا از محبوبیت و مقبولیت زیادی برخوردار شوند، ولی هرگاه عوامل محیطی و بیرونی در کنار عوامل درونی قرار گیرند، چه بسا که مسیر پیشرفت و ترقی هموار گردد.

بر این اساس باید این عوامل را مکمل یکدیگر دانست، چنانکه نورالدین عبدالرحمن جامی، شاعر و عارف بزرگ مسلمان، از آن دسته افرادی است که بخش قابل توجهی از شهرت و اعتبار اجتماعی او را باید مدیون و مرهون عوامل بیرونی و محیطی از قبیل اوضاع علمی- فرهنگی منحصر به فرد دربار هرات و به عبارتی حمایت مادی و معنوی حاکمان و فرمانروایان دانش دوست و عالم پرور تیموری و ثبات و آرامش سیاسی حاکم بر هرات دانست. با این حال، حمایت و توجه دولتمردان و دربار تیموری به اهل هنر و ادب را نمی توان صرفاً به علایق آنان ارتباط داد و اهداف سیاسی منتج از این

رویکرد را نادیده انگاشت. کسب مشروعیت، به ویژه در عصری که حضور قدرتمند تصوف و صوفیان با نگاه موافق برخی فرق به برخی علوم و جایگاه والای رهبران صوفی در میان مردم وجود داشته است، بی شک از دغدغه‌های اصلی حکومتگران تیموری بود. از طرفی، بقا و جاودانگی نام خود و نیاکان از طریق حمایت و آماده‌سازی زمینه‌های متنوع فرهنگی از سوی برخی دولتمردان تیموری در این رشد و بسترسازی موثر بوده است.

منابع و مآخذ

۱. آتابای، بدری، (۱۳۷۷)، نگاهی به گوشه‌هایی از تاریخ ایران، تهران: دنیای کتاب.
۲. اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا، (۱۳۶۵)، تاریخ وقایع و سوانح افغانستان، به تصحیح میر هاشم محدث. تهران: امیر کبیر.
۳. اعتمادی، سرور گویا، (۱۳۴۳)، آبدات نفیسه هرات، بی جا: انجمن جامی.
۴. انصاری دمشقی، شمس الدین محمد بن ابی طالب، (۱۳۵۷)، نخبه الدهرفی عجائب البر و البحر، ترجمه سید حمید طیبیان، بی جا: بی نا.
۵. بارتولد، و، (۱۳۵۸)، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور، تهران: توس.
۶. پناهی، محمد احمد، (۱۳۷۲)، تیمورلنگ چهره هراس انگیز تاریخ، بی جا: حافظ نوین.
۷. جامی، عبدالرحمن، (۱۳۶۱)، مثنوی هفت اورنگ، به تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، تهران: سعدی.

۸. جعفری، جعفر بن محمد، (۱۳۹۳)، تواریخ ملوک و انبیا مشهور به تاریخ جعفری و تاریخ کبیر، به اهتمام نادر مطلبی کاشانی، قم: مورخ.
۹. حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله، (۱۳۴۹)، جغرافیای حافظ ابرو (قسمت ربع خراسان هرات)، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۱۰. حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله، (۱۳۸۰)، زبده التواریخ، مقدمه و تصحیح و تعلیقات سید کمال حاج سید جوادی، ج ۳، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۱. حقیقت، عبدالرفیع، (۱۳۷۲). تاریخ و عرفان ایرانی، تهران: کومش.
۱۲. خوافی، احمد بن جعفر، (۱۳۸۶)، مجمل فصیحی، تصحیح سید محسن ناجی نصرآبادی، ج ۳، تهران: اساطیر.
۱۳. خواندمیر، غیاث‌الدین، (۱۳۷۸)، مکارم‌الاخلاق، به تصحیح محمد اکبر عشیق، تهران: میراث مکتوب.
۱۴. خواندمیر، غیاث‌الدین، (۱۳۸۰)، تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر، زیر نظر محمود دبیر سیاقی، ج ۳، تهران: خیام.
۱۵. خواندمیر، غیاث‌الدین، (۱۳۷۲)، مآثر الملوک به ضمیمه خاتمه خلاصه الاخبار و قانون همایونی، به تصحیح میر هاشم محدث، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۱۶. دستپاک، فاطمه، (۱۳۷۴)، «خراسان در عهد شاهرخ تیموری»، پایان نامه کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد، استاد راهنما ابوالفضل نبئی.
۱۷. دوغلات، حیدر میرزا، (۱۳۸۳)، تاریخ رشیدی، تصحیح عباس قلی غفاری فرد، تهران: میراث مکتوب.
۱۸. دولت‌شاه سمرقندی، (۱۳۸۲)، تذکره الشعراء، به اهتمام تصحیح ادوارد براون، تهران: اساطیر.

۱۹. زمچی اسفزاری، معین الدین محمد، (۱۳۳۸)، *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران.
۲۰. سمرقندی، عبدالرزاق، (۱۳۸۳)، *مطلع سعدین و مجمع البحرین*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، ج ۲، تهران: منوچهری.
۲۱. شامی، نظام الدین، (۱۳۶۳). *ظفرنامه*، با مقدمه پناهی سمنانی، بی جا: بامداد.
۲۲. شهیدی، حمیده، (۱۳۷۹)، «تیموریان در عهد سلطان حسین بایقرا»، *پایان نامه کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد*، استاد راهنما ابوالفضل نبی.
۲۳. صفا، ذبیح الله، (۱۳۲۱)، «شرح احوال نورالدین عبدالرحمن جامی»، مهر، ش ۷۶-۷۵: ۳۰۷-۳۱۱.
۲۴. صدقی، حسین، (۱۳۸۰)، «اندیشه های جامی در مثنوی هفت اورنگ»، *دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*. ش ۱۷۹-۱۷۸: ۱۵۴-۱۱۹.
۲۵. طیبی، عبدالحکیم، (۱۳۶۸)، *تاریخ هرات در عهد تیموریان*، با مقدمه سرور مولایی، تهران: هیرمند.
۲۶. فرزام، حمید (۱۳۴۳). «اختلاف جامی با شاه ولی»، *دانشکده ادبیات و علوم انسانی*. ش ۱: ۴۸-۵۷.
۲۷. فکری سلجوقی، عبدالروف، (۱۳۹۰)، *هرات نامه*، به کوشش غلام سخی غیرت، افغانستان: مطبعه افغانستان تایمز.
۲۸. قاضی، عبدالرحیم، (۱۳۸۸)، «نورالدین عبدالرحمان جامی و طریقت نقش بندی»، *تاریخ پژوهی*، ش ۴۱-۴۰: ۳۸-۲۷.
۲۹. قصابیان، محمدرضا، (۱۳۷۶)، «خراسان از اسلام تا کنون»، *مشکوه*، ش ۵۷-۵۶: ۲۲۰-۲۰۳.

۳۰. گروسه، رنه، (۱۳۷۹)، امپراتوری صحرانوردان. ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: علمی و فرهنگی.
۳۱. لعل شاطری، مصطفی، (۱۳۹۳)، «موسیقی عصر تیموری با تکیه بر نگاره ها و روایات تاریخی»، پژوهش های علوم تاریخی، ش ۱۰: ۷۸-۵۹.
۳۲. لعل شاطری، مصطفی، (۱۳۹۴)، «بررسی اوضاع موسیقی در عصر وزارت امیر علیشیر نوایی»، مجموعه مقالات همایش بین المللی آثار و خدمات امیر علیشیر نوایی. مشهد: دانشگاه فردوسی: ۱۶۳۲-۱۶۰۳.
۳۳. لعل شاطری، مصطفی، (۱۳۹۵). «هنر خراسان در دوره سلطان حسین بایقرا (۹۱۱-۸۷۵ق.) (با تکیه بر موسیقی و نگارگری)»، مطالعات فرهنگی و اجتماعی خراسان، ش ۳۹: ۱۰۲-۹۱.
۳۴. مایل هروی، نجیب، (۱۳۷۵)، «جامی و مشایخ شیعی مذهب»، نامه فرهنگستان، ش ۵: ۷۰-۶۶.
۳۵. مایل هروی، نجیب، (۱۳۷۷)، شیخ عبدالرحمن جامی، تهران: طرح نو.
۳۶. مشکور، محمدجواد، (۱۳۷۱)، جغرافیای تاریخی ایران باستان، تهران: دنیای کتاب
۳۷. میرخواند، محمد، (۱۳۸۰)، تاریخ روضه‌الصفاء، تصحیح جمشید کیانفر، ج ۱۰، تهران: اساطیر.
۳۸. نوایی، امیرعلیشیر، (۱۳۶۳)، تذکره مجالس النفایس، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران: منوچهری.
۳۹. نوایی، امیرعلیشیر، (۱۳۷۵)، دیوان امیرعلیشیرنوایی، به اهتمام رکن الدین همایون فرخ، تهران: اساطیر.
۴۰. نوایی، امیرعلیشیر، (۱۳۸۱)، خمسه المتحیرین، ترجمه محمد نخجوانی، به کوشش مهدی فرهانی منفرد، تهران: فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی.

۴۱. واله اصفهانی قزوینی، محمدیوسف، (۱۳۷۹)، *خلد برین (تاریخ تیموریان و ترکمانان)*، به کوشش میرهاشم محدث، تهران: میراث مکتوب.

منابع انگلیسی

1. Di cosmo, Nicola, (2005), *Mongols, Turks, and Others*, Leiden: Bostsn.
2. Elias, Jamal, (1998), "Sufism", *Iranian Studies*, Vol 31: 595-613.
3. Fazliglu, Ihsan, (2008), "The Samarqand Mathematical-Astronomical School: A Basis for Ottoman Philosophy and Science", *Journal for the History of Arabic Science*, Vol 14: 3-68.
4. Gross, Jo-Ann, (1988), "The Economic Status of A Timurid Sufi Shaykh", *Iranian Studies*, Vol 21: 84-104.
5. Golden, Peter, (2011), *Central Asia in World History*, Oxford: University Press.
6. Kenneth, Avery, (2004), *A Psychology of Early Sufi Sama*, London: New York.
7. Lingwood, Chad, (2011). "The qebla of Jami is None Other than Tabriz: Abd al Rahman Jami and Naqshbandi Sufism at the Aq Qoyunlu Royal Court", *Persianate Studies*, Vol 4: 233-245.
8. Paul, Jürgen, (2000). "The histories of Heart", *Iranian Studies*, Vol 33: 93-115.

9. Parker, Charles, (2010), *Global Interactions in the Early Modern Age, 1400–1800*. America: Cambridge University Press.
10. Soucek, Svat, (2000), *A History of Inner Asia*, United States: Cambridge University Press.
11. Trimingham, J. Spencer, (1971), *The Sufi Orders in Islam*, Oxford: Clarendon Press.
12. Netton, Ian Richard, (2003), *Sufi Ritual: The Parallel Universe*, Richmond: Curzon Press.
13. V
aughn Findley, (2005), *Carter, The Turks in World History*, New York: Oxford University Press.

